

رابطه معناداری زندگی و سبک دلبستگی با عشق: نقش میانجی تمایز یافته‌گی

سara اتفاقی^۱ محسن جدیدی^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش میانجی تمایز یافته‌گی در رابطه میان معناداری زندگی و سبک دلبستگی با عشق در زوجین شهر تهران بود. شرکتندگان در پژوهش حاضر ۲۳۸ نفر از زوجین شهر تهران که به صورت نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شده بودند مورد آزمون قرار گرفتند. جهت سنجش عشق از پرسشنامه عشق دیدگاه دانشمندان ایرانی-اسلامی (۱۳۹۹)، جهت سنجش تمایز یافته‌گی از پرسشنامه تمایز یافته‌گی خود اسکورن (DSI - R)، جهت سنجش معناداری زندگی از پرسشنامه ارزشمندی زندگی (LRI) و جهت سنجش دلبستگی از پرسشنامه سبک دلبستگی هازن و شیور (۱۹۸۷) استفاده شد. داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم‌افزار SPSS و AMOS جهت آزمون معناداری ضریب همبستگی پیرسون و آزمون مدل آماری بر روی زوجین شهر تهران مورد تحلیل قرار گرفت. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها نتایج نشان داد که میان معناداری زندگی و سبک دلبستگی، سبک دلبستگی و عشق، تمایز یافته‌گی و عشق، تمایز یافته‌گی و عشق رابطه معنی‌داری وجود داشته و تمایز یافته‌گی نقش متغیر میانجی را در رابطه میان معناداری زندگی و سبک دلبستگی با عشق معنی‌دار بوده و مدل آماری آن از برآش مطلوبی برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: عشق، تمایز یافته‌گی، سبک دلبستگی و معناداری زندگی

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهر قدس، تهران، ایران (saraet20@yahoo.com)

^۲ دانشیار روانشناسی، گروه روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهر قدس، تهران، ایران (jadidi.mohsen@gmail.com)

مقدمه

یکی از مهم‌ترین روابطی که انسان‌ها در طول زندگی خود ایجاد می‌کنند و انتظار دارند که نیاز روحی آن‌ها را، نیاز به دوست داشتن و دوست داشته شدن را تأمین کند، عشق است (مصطفائی، پیوسته گر و مهرانگیز، ۲۰۱۶). عشق برای ایجاد روابط زناشویی سالم، مؤثر و برای رسیدن به سلامت روانی زوجین، خانواده‌ها و جامعه یک ضرورت اساسی به شمار می‌رود (صادقی و همکاران، ۲۰۱۳). عشق مفهومی انتزاعی است و بدون شک تعریف آن با استفاده از کلمات و واژه‌ها دشوارترین عملی است که انجام می‌شود و این در حالی است که حتی در یاب ماهیت آن هیچ نظریه مشترک و عموماً پذیرفته شده‌ای وجود ندارد. همیشه درزمنیه^۱ عشق ایهام‌ها و سردرگمی‌های وجود داشته است (پاتو، ۱۳۸۱). با این حال، عشق را می‌توان این‌گونه تعریف کرد سازه‌ای اجتماعی که بین افراد به دلیل هنجارها و ارزش‌های فرهنگی مختلف و همچنین تجارت دوران کودکی متغیر است (جکسون، چن، گوا و گائو، ۲۰۰۹). همچنین اریک فروم، عشق را پاسخی به مسئله وجودی انسان می‌دانست. او در تعریف عشق گفت؛ عشق عبارت از رغبت جدی به زندگی و پرورش آن چیزی است که بدان مهر می‌ورزند. دلسوزی، توجه، احساس مسئولیت، احترام و شناخت باهم مرتبط هستند و ابعاد عشق را می‌سازند (کرمی و کلجاله‌ی، ۱۳۸۷).

بعد از گذشت چندین دهه تحقیقات پیرامون روابط میان فردی و عاطفی، روابط عمیق عشق‌ورزی مورد غفلت واقع شده است؛ اما در سال‌های اخیر، توجه عمدahای به موضوع عشق به‌طورکلی صورت گرفته است (نیتو، ۲۰۰۷). افراد برای عشق ورزیدن نسبت به همسر خود از یک سبک و روش خاصی استفاده می‌کنند و این سبک متأثر از ارتباط متقابل و مداوم بین زن و شوهر و تعییری است که از محیط زندگی خوددارند. ثبات رابطه عشقی از عوامل درون فردی و بین فردی متعدد نشاءت می‌گیرد (چری و همکاران، ۲۰۱۳). در این میان یکی از عوامل درون فردی مؤثر بر عشق، دل‌بستگی است.

دل‌بستگی پیوند هیجانی پایدار بین دو فرد است، به‌طوری‌که یکی از طرفین می‌کوشد مجاورت به موضوع دل‌بستگی را حفظ کرده و به‌گونه‌ای عمل کند تا مطمئن شود که ارتباط ادامه دارد (کروول و فرالی^۱، ۱۹۹۹). هازان و شیور^۲ (۱۹۸۷) مفهوم دل‌بستگی بالبی را بسط و با روابط عاشقانه در بزرگ‌سالی پیوند داده‌اند. آنان رابطه عاشقانه را تداوم فرایند دل‌بستگی معرفی کرده‌اند؛ فرایندی که در آن فرد با یک بزرگ‌سال رابطه عاطفی برقرار می‌سازد که تا حد زیادی شبیه رابطه عاطفی نوزاد با مراقب اولیه است (کسیدی^۳، ۱۹۹۴). بالبی معتقد است که دل‌بستگی در رابطه والدین و کودک به یک رابطه عاشقانه در بزرگ‌سال منتقل می‌شود و می‌تواند بر رفتار، شناخت و احساسات در هر زمان از زندگی، از نوزادی تا بزرگ‌سالی تأثیر بگذارد. دل‌بستگی در روابط بهصورت داوطلبانه یا به‌طور کامل قطع نمی‌شود و هرگونه گسست در روابط دردناک بوده و شخصاً باعث عزاداری می‌شود (بولبی، ۱۹۶۹؛ آینسورث، ۱۹۹۱).

مطابق با نظریه هازان و شیور، سه سبک دل‌بستگی ایمن، اجتنابی و اضطرابی - دو سو گرا در بزرگ‌سالی نیز وجود دارند و افراد با این سبک‌های دل‌بستگی، روابط صمیمانه و عاشقانه را به گونه کاملاً متفاوتی تجربه می‌کنند (کسیدی^۴، ۱۹۹۴، میکولینسر و شیور^۵، ۲۰۰۷؛ الفازی^۶ و همکاران، ۲۰۱۰؛ کروول و فرالی^۷، ۱۹۹۹). رفتار دل‌بستگی از نقطه شروع در افراد وجود

^۱ Crowell, J. A. & Fraley

^۲ Hazan, C. & Shaver

^۳ Cassidy

^۴ Cassidy

^۵ Mikulincer, M. & Shaver

^۶ Alfasi

^۷ Crowell, J. A. & Fraley

دارد و به تدریج متنوع می‌گردد و به چهره‌های معینی گسترش می‌یابد و در تمام زندگی پابرجا می‌ماند و تحت اشکال مختلف متجلی می‌گردد (چری^۱ و همکاران، ۲۰۱۳؛ شیرزاد، ۲۰۱۷).

یکی از مؤلفه‌های مؤثر در حفظ روابط عاطفی در زوجین خود تمایزیافتگی^۲ است که ترکیب پیچیده‌ای از بلوغ عاطفی، توانایی تفکر منطقی دریک موقعیت عاطفی می‌باشد (بهجتی و نجف‌آبادی، ۲۰۲۰؛ استینسون^۳، ۲۰۱۶؛ دراک^۴، ۲۰۱۱؛ بارتل هرینگیه و لال^۵، ۲۰۱۰). یکی از ایده‌های مرتبط با توانایی فرد برای رسیدن به صمیمیت، «تمایزیافتگی» بوئن^۶ است. درواقع درواقع تمایزیافتگی یک جزء جدایی‌ناپذیر از توانایی فرد برای رشد صمیمیت است و به نظر می‌رسد سطح تمایزیافتگی با سطح رضایت‌زنashویی مرتبط باشد (پاتریک، سلس، جیوردانو و تولرود^۷، ۲۰۰۷).

تمایزیافتگی شامل توانایی فرد برای باقی ماندن در ارتباط با دیگری، در عین حفظ ادراک خود است؛ به عبارتی تمایزیافتگی یعنی توانایی حفظ استقلال در عین حفظ ارتباط با دیگران (کر و بوون^۸، ۱۹۸۸؛ اسکورون و فریدلندر^۹، ۱۹۹۸). مفهوم تمایزیافتگی مشخص‌کننده تعادل یا عدم تعادل بین دونیروی زندگی یا غریزه است: یکی نیروی باهم بودن و دیگری نیروی فرد بودن (بوئن، ۱۹۹۷ به نقل از تیتلمن^{۱۰}، ۱۹۹۸). به عبارت دیگر میزان توانایی فرد در تفکیک فرایندهای عقلی و احساسی از یکدیگر است (بوئن، ۱۹۷۸). بدان معنا که افراد نباید تحت تأثیر احساساتی قرار بگیرند که درک درستی از آن‌ها ندارند. درواقع هدف اصلی تمایزیافتگی تعادل بین احساسات و شناخت است (کر و بوئن، ۱۹۸۸). درحالی‌که مفاهیم دل‌بستگی و تمایز سیار نزدیک به نظر می‌رسند، ادبیات کلاسیک توضیح دقیق کمی از روابط آن‌ها ارائه می‌دهد. روتباوم، روزن، اوچی و اوچیدا^{۱۱} (۲۰۰۲) شباهت‌های بین تئوری دل‌بستگی و نظریه سیستم‌های خانوادگی مانند کانون‌های ایجاد انگیزه برای یکپارچگی و فردیت را توصیف می‌کنند.

یکی دیگر از مؤلفه‌های تأثیرگذار در زندگی زوجین موضوع معنا در زندگی است. جنبه‌های خاصی از معناداری نقش عمدی‌ای در افزایش توان فرد در مقابله با مشکلات دارد شخصی که سطوح بالاتری از معناداری در زندگی را تجربه می‌کند به آسانی قادر به رویارویی با شرایط سخت است (کاظمیان مقدم، مهرابی زاده هنرمند، کیامنش و حسینیان، ۱۳۹۷؛ کیم، لی، یو، لی و پیگ^{۱۲}، ۲۰۰۵). در یک برداشت کلی از این تعاریف مربوط به معنا در زندگی می‌توان دریافت که آن‌ها در دو جنبه باهم اشتراک دارند: (۱) معنا روشی کلی و عام از ارزیابی زندگی است و (۲) منجر به پایین آمدن سطح عواطف منفی (چون افسردگی و اضطراب) و کاهش خطر ابتلا به بیماری روانی می‌شود (فلدمن و استایدر^{۱۳}، ۲۰۰۵). معناداری زندگی و جایگاه و اهمیت آن برای برخوردار بودن از یک زندگی خوب و شاد، امری انکارناپذیر و غیرقابل کتمان است (کینگ^{۱۴} و همکاران، ۲۰۰۶). برخی از مؤلفان با توجه به یافته‌های موجود، ادعا نموده‌اند که وجود و احساس معنا در زندگی مانند کلیدی است که

¹ Cherry² Self-Differentiation³ Behjati Najafabadi⁴ Stinson⁵ Drak⁶ Bartle-Haring & Lal⁷ Bowen⁸ Patrick, Sells, Giordano & Tollerud⁹ Kerr & Bowen¹⁰ Skowron & Friedlander¹¹ Titelman¹² Rothbaum, Rosen, Ujie & Uchida¹³ Kim, Lee, Yu, Lee & Puig¹⁴ Feldman, D. B. & Snyder¹⁵ King

می‌تواند قفل و گره مشکلات زندگی را بازنماید و باعث شود تا افراد کنش‌های مثبتی انجام دهند (فرانکل^۱، ۱۹۶۳). به همین لحاظ اغلب زندگی معنادار را از عوامل مهم سلامت روان‌شناختی می‌دانند (زیکا و چمبرلین^۲، ۱۹۹۲؛ فلدمن و استایدر، ۲۰۰۵). با توجه به مطالب فوق و با وجود انجام مطالعاتی در زمینه‌ی عشق، سبک دل‌بستگی و ارتباطشان با معناداری زندگی و تمایزیافتگی، مطالعه‌ای که به صورت منسجم این چهار متغیر را به صورت همزمان و در شرایطی که تمایزیافتگی نقش متغیر میانجی را داشته باشد انجام‌نده است لذا هدف از پژوهش حاضر بررسی ارتباط میان سبک دل‌بستگی و معناداری زندگی با میانجی‌گری تمایزیافتگی با عشق است. از آنجایی که تجربیات دوران کودکی یکی از عوامل مؤثر در سبک‌های دل‌بستگی، تمایزیافتگی و عشق در بزرگسالی است می‌توانیم با آموزش خانواده‌ها گامی مؤثر در راستای پیشگیری از روابط ناسالم و آسیب‌زا در آینده برداریم و همچنین با آموزش مهارت‌های معناداری در زندگی به افراد گامی در جهت کاهش علائم و افزایش عملکرد افراد در ایجاد روابط بین فردی مطلوب برداریم.

روش‌شناسی‌روش

نوع پژوهش به لحاظ هدف بنیادی بوده و به لحاظ روش، توصیفی – همبستگی از نوع پیش‌بینی است. جامعه آماری پژوهش کلیه زوجین که در سال ۱۳۹۹ که در مناطق مختلف تهران زندگی کرده‌اند و از میان این مناطق ۷ منطقه به صورت تصادفی انتخاب شده و از روش نمونه‌گیری دسترسی جهت انتخاب افراد استفاده شد. درنهایت با حذف افرادی که به صورت کامل پرسشنامه را تکمیل نکرده بودند تعداد ۲۳۸ نفر در تحقیق شرکت داده شدند. فرضیه‌های تحقیق، بعد از گردآوری داده‌ها و ورود آن‌ها به نرم‌افزار توسط نرم‌افزارهای SPSS و AMOS، با روش‌های آمار توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در این تحقیق برای تحلیل و تفسیر داده‌ها در بخش توصیفی و آمار استنباطی استفاده و جهت آزمون فرضیه‌ها نیز از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد.

شرکت‌کنندگان

در پژوهش حاضر تعداد ۲۳۸ نفر از زوجین شهر تهران از طریق روش نمونه‌گیری در دسترس به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. دامنه سنی شرکت‌کنندگان از ۲۳ تا ۴۵ سال بود ($mean\ age=37/34$, $SD\ age=5/53$)، $n=127$ نفر زن (۴/۵۳ درصد) و ۱۱۱ نفر مرد (۶/۴۶ درصد)، ۲۰ نفر (۴/۸ درصد) از شرکت‌کنندگان تحصیلات زیر دیپلم داشته، ۶۹ نفر (۲۹ درصد) تحصیلات دیپلم، ۱۱۲ نفر (۴۷ درصد) لیسانس و ۳۷ نفر (۵/۱۵ درصد) فوق‌لیسانس داشتند. میانگین سن ازدواج شرکت کنندگان ۵/۲۳ و انحراف استاندارد آن ۵/۴۱ بود؛ از میان شرکت‌کنندگان ۵۵ نفر (۱/۲۳ درصد) بدون فرزند بودن، ۱۰۲ نفر (۹/۴۲ درصد) یک فرزند، ۷۱ نفر (۸/۲۹ درصد) دو فرزند، ۷ نفر (۹/۲۶ درصد) سه فرزند و ۳ نفر (۳/۱۰ درصد) چهار فرزند داشتند در این میان ۱۷ نفر (۱/۱۷ درصد) ازدواج قبلی داشته‌اند و ۲۲۱ نفر (۹۲/۹۲ درصد) اولین ازدواج آن‌ها بوده است.

مواد

شاخص ارزشمندی زندگی^۳ (LRI)

در این پژوهش از مقیاس شاخص ارزشمندی زندگی باتیستا و آلموند (۱۹۷۳) که به وسیله دیاتس (۱۹۹۸)، تجدیدنظر شده است، استفاده شد. این مقیاس شامل ۲۸ گویه و دو خرده مقیاس بهنام‌های ۱- «چارچوب»^۴: ادراک فرد از ساختار و فلسفه زندگی و همچنین رویکرد او برای استنباط معنا در زندگی خود و ۲- «رضایت»: ادراک فرد از زندگی کردن بر اساس چارچوب انتخابی‌اش می‌باشد. هر کدام از این دو خرده مقیاس دارای ۱۴ گویه می‌باشد که در برابر آن‌ها یک طیف سه گزینه‌ای شامل

¹ Frankl

² Zika & Chamberlain

³ Life - Regard Index(LRI)

⁴ Framework

موافقم، نظری ندارم و مخالفم قرار دارد. برای استفاده از آزمون در این مطالعه از فرآیند ترجمه معکوس استفاده شد. شواهد پژوهشی چندی وجود دارند که نشان می‌دهند این مقیاس از ضرایب روانی و پایایی مطلوبی برخوردار است (باتیستا، آلمند^۱، ۱۹۷۳). نصیری و جوکار (۱۳۸۷) پایایی این شاخص را به روش آلفای کرونباخ برای کل شاخص ۰/۸۵ گزارش کردند. در پژوهش حاضر پایایی کل شاخص به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۳ به دست آمد. نصیری و جوکار (۱۳۸۷) برای بررسی روانی این شاخص از تحلیل عوامل به روش مؤلفه‌های اصلی با چرخش واریماکس استفاده کردند. نتایج تحلیل عاملی ساختار ۳ عاملی ابزار را تائید کرد و نشان داد که این ابزار ۰/۳۹ واریانس را تبیین می‌نماید. در مطالعه حاضر پایایی این ابزار از طریق آلفای کرانباخ موردنبررسی قرار گرفت که مقدار مطلوب ۰/۸ بود.

پرسشنامه تمایزیافتگی خود بازبینی شده اسکورن (DSI - R)

پرسشنامه تمایزیافتگی خود بازبینی شده اسکورن^۲ نخستین بار در سال ۱۹۹۸ توسط اسکورن و فریدلندر با ۴۳ سؤال طراحی و اجرا شد. این پرسشنامه با مقیاس لیکرت و در یک طیف ۶ گزینه‌ای، ۱ (اصلاً در مورد من صحیح نیست) و ۶ (خیلی در مورد من صحیح است)، درجه‌بندی شده است (ثنایی ذاکر، علاقمند، فلاحتی و هونم، ۱۳۸۷). ضریب آلفای کرونباخ گزارش شده توسط اسکورن و فریدلندر (۱۹۹۸) برای این پرسشنامه ۰/۸۸ به دست آمد. در پژوهش اسکورن و اسمیت (۲۰۰۳) نیز ضریب پایایی کل آزمون ۰/۹۲ به دست آمد. این پرسشنامه در ایران توسط یونسی (۱۳۸۵) به نقل از غفاری، رفیعی و ثنایی ذاکر، (۱۳۸۹) بر روی نمونه عادی هنجاریابی شده و پایایی آن از طریق بازآزمایی و آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۸۵ به دست آمد. مؤمنی و علیخانی (۱۳۹۲) نیز پایایی این پرسشنامه را در تحقیق خود ۰/۷۹ گزارش کردند. در پژوهش حاضر پایایی کل پرسشنامه به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۲ به دست آمد.

پرسشنامه سبک دلبستگی

پرسشنامه سبک‌های دلبستگی که توسط هازن و شیور^۳ (۱۹۸۷) ساخته شده است، بر پایه این فرض استوار است که مشابهت‌هایی از سبک‌های دلبستگی نوزاد مراقب را در روابط بزرگ‌سالان نیز می‌توان یافت. این پرسشنامه یک ابزار خود گزارش دهنده است که با روابط بزرگ‌سالان تطبیق داده شده است. این پرسشنامه ۱۵ سؤال دارد که ۵ سؤال دلبستگی نایمن دوسوگرا، ۵ سؤال دلبستگی نایمن اجتنابی و ۵ سؤال دلبستگی ایمن را بررسی می‌کند و گزینه‌های هر پرسش از ۱ تا ۵ (خیلی کم تا خیلی زیاد) نمره‌گذاری می‌شود. پس از تکمیل و نمره‌گذاری، آن خرده مقیاسی که آزمودنی نمره بالاتری در آن بگیرد، به عنوان سبک دلبستگی فرد لحاظ می‌شود. هارن و شیور، اعتبار بازآزمایی کل این پرسشنامه را (۰/۸۱) و اعتبار با آلفای کرونباخ آن را ۰/۸۷ به دست آورده‌اند. همچنین بررسی روانی همزمان این پرسشنامه توسط رحیمیان همکاران (۲۰۰۷)، رابطه مثبت و مطلوب گزارش داده‌اند. در پژوهش رحیمیان و همکاران (۰/۸۰)، اعتبار بهوسیله آلفای کرونباخ برای این معناداری (۰/۰) را نشان می‌دهد. در پژوهش رحیمیان و همکاران (۰/۷۰)، اعتبار بهوسیله آلفای کرونباخ برای این پرسشنامه برای سبک دلبستگی ایمن، نایمن اجتنابی و نایمن دوسوگرا به ترتیب برابر با ۰/۷۷، ۰/۸۱ و ۰/۸۳ است. طبق بررسی‌های انجام شده در پژوهش حاضر آلفای کرانباخ پرسشنامه برای سبک دلبستگی ایمن، نایمن اجتنابی و نایمن دوسوگرا به ترتیب برابر است با ۰/۷۵، ۰/۸۵ و ۰/۸۰ است.

پرسشنامه عشق بر اساس دیدگاه دانشمندان ایرانی-اسلامی

پرسشنامه عشق بر اساس دیدگاه دانشمندان ایرانی-اسلامی توسط اتفاقی، جدیدی و تقی‌لو (۱۳۹۹) ساخته شده است. این پرسشنامه یک ابزار خود گزارش دهنده است که با روابط بزرگ‌سالان تطبیق داده شده است. در این مطالعه نخست بامطالعه

¹ Battista & Almond

² Differentiation of Self Inventory Revised (DSI-R)

³ Hazan & Shaver

عمیق و بررسی مستندات فرم اولیه پرسشنامه با ۶۵ سؤال ساخته شد. در این مرحله پرسشنامه ۶۵ سؤالی بر پایه‌یک نمونه تصادفی ۴۰ تایی از جامعه هدف، پایایی اولیه ابزار در هر حیطه با محاسبه آلفای کرونباخ ارزیابی گردید در این مرحله ضریب آلفای پرسشنامه ۶۵ سؤالی محاسبه شد و ۹ سؤال پایایی مناسبی نداشته و از تحلیل استخراج شدند اما باقی ۵۶ سؤالات پرسشنامه از همسانی درونی مناسبی برخوردار بودند. پرسشنامه نهایی در نمونه آماری (۲۸۱) بهصورت نمونه‌گیری تصادفی اجرا گردید. از تعداد کل نمونه آماری تعداد ۲۱ پرسشنامه در مرحله غربالگری داده‌ها کنار گذاشته شد و ۲۶۰ پرسشنامه وارد تجزیه و تحلیل آماری شد.

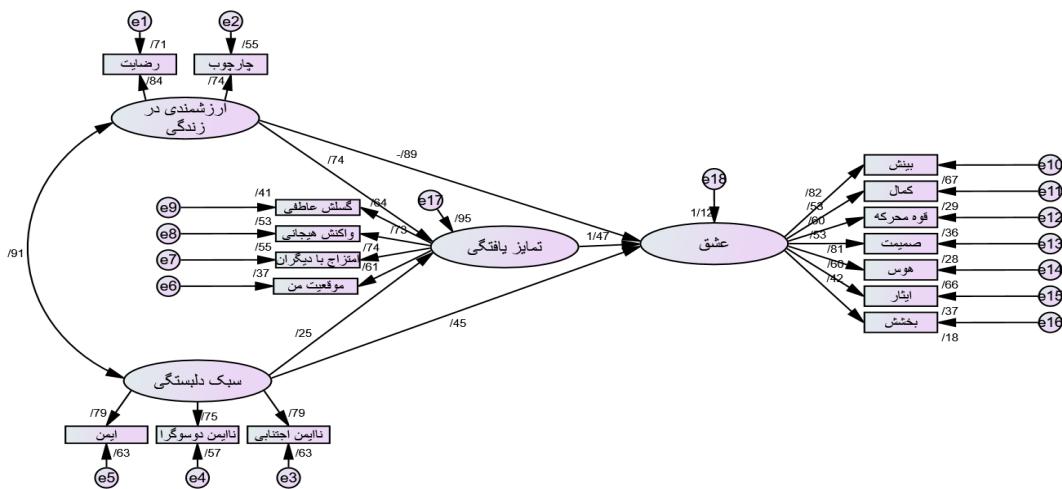
در تحلیل عاملی تأییدی حیطه‌های پرسشنامه عشق گویه‌های دارای بارعاملی کمتر از $4/0$ در هر حیطه حذف گردیدند. بهطوری که ۳ سؤال از عامل بینش، ۲ سؤال از عامل کمال، ۱ سؤال از عامل قوه محرکه، ۱ سؤال از عامل هوس، ۱ سؤال از عامل ایثار و ۱ سؤال از عامل بخشش به دلیل داشت بار عاملی کمتر از $4/0$ باید حذف شوند. در تحلیل‌های مربوط به نظریه کلاسیک ۲ سؤال از عامل بینش، یک سؤال از عامل کمال، دو سؤال از عامل صمیمیت و یک سؤال از عامل هوس نیز حذف شد؛ اما تحلیل‌های مربوط به نظریه سوال‌پاسخ منجر به حذف هیچ سؤالی نشد. درنهایت تعداد گویه‌های پرسشنامه عشق با عامل در ۴۱ گوی گنجانده شد؛ که در ۷ عامل گنجانده شدند عامل‌ها عبارت‌اند از: بینش، کمال، قوه محرکه، صمیمیت، هوس، ایثار و بخشش گویه تدوین شد. در مطالعه حاضر پایایی این ابزار توسط الفای کانباخ $8/80$ بوده که مقدار مطلوبی است.

یافته‌ها

جهت بررسی کردن امکان میانجی بودن مقیاس تمایزیافتگی و در رابطه میان ارزشمندی زندگی و سبک دل‌بستگی با عشق، روش جود و کنی (۱۹۸۱) مورداستفاده قرار گرفت در این روش جهت بررسی تأثیر معنی‌داری متغیر میانجی سه شرط دارد که در ادامه موردنبررسی قرار می‌گیرد.

شرط اول: رگرس معنی‌دار متغیر میانجی بر متغیر مستقل به عبارت دیگر رگرس متغیر تمایزیافتگی بر عشق یافته‌ها بر معنی‌دار بودن آن ($R^2=0/28, F=132/60, P<0/001$) دلالت داشتند. شرط دوم: رگرس معنی‌دار متغیر وابسته اصلی بر متغیر مستقل اصلی یعنی رگرس متغیر عشق بر ارزشمندی زندگی و سبک دل‌بستگی که یافته‌ها بر معنی‌دار بودن آن ($R^2=0/38, F=148/98, P<0/001$) دلالت داشتند. شرط سوم: رگرس متغیر وابسته اصلی بر متغیر مستقل اصلی و متغیر وابسته اصلی معنی‌دار نباشد. جهت بررسی این شرط از روش رگرسیون چند متغیره با روش گام‌به‌گام استفاده شد. شواهد نشان دادند تمایزیافتگی تأثیر معنی‌داری ($R^2=0/42, F=319/85, P<0/001$) بر عشق دارد، اما سبک دل‌بستگی تأثیر معناداری ($R^2=0/55, F=253/83, P>0/05$) بر عشق ندارد. همچنین یافته‌ها نشان دادند که ارزشمندی زندگی همچنان تأثیر معناداری بر عشق دارد. پس متغیر تمایزیافتگی در رابطه میان سبک دل‌بستگی و ارزشمندی زندگی با عشق نقش متغیر میانجی دارد.

جهت برآریزش مدل مفهومی از روش مدل یابی معادلات ساختاری استفاده شد که نتایج آن در ادامه قیدشده است.



شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری

Independence	Saturated	Default		Fit Indices
model	model	model		
.•/•••	•/•••	.•/•••	CFI	Comparative Fit Index
.•/•••		.•/•••	TLI	Tucker-Lewis Index
.•/•••	•/•••	•/•••	PRATIO	Parsimonious Goodness-of-Fit Index
.•/•••		•/•••	RMSEA	Root Mean Square Error of Approximation
•/•••	•/•••	•/•••	X ²	Absolute Fit Index
			P-Value	
16	136	38		NPAR
		98		df

CFI یا شاخص برازش تطبیقی مدل 0.914 برآورده شده؛ مقدار مطلوبی است. TLI یا NNFI شاخص توکر لویس^۱ یا شاخص هنجار نشده میزان برآورده شده در مدل مفروض 0.935 بوده که مقدار مطلوبی است.

1 Tuker-lewis

شاخص‌های برازش مقتضی که موردبررسی قرار گرفته‌اند شامل: PRATIO شاخص نسبت اقتصاد همان‌گونه که ملاحظه شد این مقدار در جدول ۶۷۴/۰ بوده مقدار قابل قبولی دارد. ریشه دوم میانگین مربعات خطای برآورده RMSEA، طبق مندرجات جدول مدل مفروض از مقدار قابل قبولی برخوردار است.

خی دو از جمله شاخص‌های برازش مطلق که موردبررسی قرار گرفته‌اند هرچه مقدار آن کوچک‌تر باشد. برازش داده با مدل بهتر است تا جایی که مقدار آن صفر شود که به معنی برازش کامل است (اولمان و بنتلر، ۲۰۰۳) و طبق مندرجات جدول مقدار کای اسکوئر معنی‌دار نیست. به این معنی که بین مدل مفروض و مدل برازش یافته تفاوت معنی‌داری وجود ندارد.

تعداد پارامترهای آزاد برای مدل تدوین شده (NPAR) که مقدار آن در مدل مفروض ۳۸ است، نشان می‌دهد که پژوهشگر در تدوین مدل به راحتی به هزینه کردن درجات آزادی نپرداخته و این وضعیت قابل قبول است.

بررسی روایی تشخیصی

در مدل معادلات ساختاری یکی از انواع روایی که مورداستفاده قرار می‌گیرد، روایی تشخیصی است این فرآیند با کمک شاخص میانگین واریانس استخراج شده AVE مشخص شد و مشاهده می‌شود که در مورد مدل مفهومی که دارای چهار شاخص می‌باشد، دارای میانگین واریانس استخراج شده AVE بالاتر از ۰/۰۵ است که در جدول زیر نشان داده شده است.

تشخیص روایی (AVE)

SAE	سازه متغیر مکنون
۰/۳۳	ارزشمندی زندگی
۰/۲۵	تمایزیافتگی
۰/۳۵	سبک دلبستگی
۰/۴۷	عشق

در جدول زیر وزن رگرسیونی و همبستگی متغیرها بر هم موردبررسی قرار می‌گیرد.

وزن رگرسیونی و همبستگی متغیرها

P	C.R.	S.E.	Estimate	Standardized Regression			
0/004	2/920	/161	0/471	0/740	ارزشمندی زندگی	<---	تمایزیافتگی
0/..9	1/059	/141	0/149	0/250	سبک دلبستگی	<---	تمایزیافتگی
0/001	1/207	2/246	2/710	1/469	تمایزیافتگی	<---	عشق
0/001	-/803	1/293	-1/038	0/886	ارزشمندی زندگی	<---	عشق
0/002	1/372	/361	0/495	0/450	سبک دلبستگی	<---	عشق
P	C.R.	S.E.	Covarianc	Corolation			
0/001	8/250	/092	0/760	0/906	ارزشمندی زندگی	<-->	سبک دلبستگی

طبق مندرجات جدول بالا وزن رگرسیونی تمایزیافتگی بر ارزشمندی زندگی $0/05$ دارای معنی‌داری کمتر از $0/05$ درصد، وزن رگرسیونی تمایزیافتگی بر سبک دل‌بستگی $0/25$ دارای معنی‌داری کمتر از $0/05$ درصد، وزن رگرسیونی عشق بر تمایزیافتگی $0/46$ دارای معنی‌داری کمتر از $0/05$ درصد، وزن رگرسیونی عشق بر ارزشمندی زندگی $0/88$ دارای معنی‌داری کمتر از $0/05$ درصد و وزن رگرسیونی عشق بر سبک دل‌بستگی $0/45$ دارای معنی‌داری کمتر از $0/05$ درصد است. همچنین همبستگی میان سبک دل‌بستگی و ارزشمندی زندگی $0/9$ بوده و در سطح کمتر از $0/01$ معنی‌دار است.

نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشان دادند که میان سبک دل‌بستگی و عشق رابطه معناداری وجود دارد. نتایج پژوهش حاضر همسو با یافته‌های دیول^۱ و همکاران (۲۰۱۲)، مصطفائی، پیوسته گر و مهرانگیز (۲۰۱۶)، هازان و شیور (۱۹۸۷) و عبدی و گلزاری (۱۳۸۹) بود. این محققان نیز اظهار نمودند افراد دل‌بسته ایمن بیشتر گرایش به سبک عشق‌ورزی خاصی داشته، در مقابل افراد دل‌بسته نایمن اجتنابی کمتر گرایش به عشق لودوس و استورگ دارند. در تبیین این نتایج می‌توان ذکر نمود بر اساس تئوری دل‌بستگی، الگوهای درونی موثرکه توسط اولین ارتباطات فرد با چهره‌های دل‌بستگی او آموزش می‌بینند، رفتار و تجربیات جدید او را در زمینه‌های مختلف، بهویژه روابط عاشقانه تحت الشاعع قرار می‌دهند. تحقیقات همچنین از این مفهوم پشتیبانی می‌کند که رابطه عاشقانه ممکن است بر سبک دل‌بستگی فرد تأثیر بگذارد و آن را تنظیم کند (هنری و سارمی^۲، لی^۳، ۲۰۱۵)، فرلی و دیویس^۴ (۱۹۹۷) پیشنهاد می‌کنند که انتقال دل‌بستگی اولیه از والدین به همسالان در اوایل بزرگ‌سالی آغاز شود و این نشان می‌دهد که زمانی که شرکای عاشقانه شروع به ایفای نقش اصلی دل‌بستگی می‌کنند، این روابط بر دل‌بستگی‌ها تأثیر می‌گذارد. اگرچه بسیاری از دانشمندان از جمله دیون و دیون^۵ (۱۹۸۵)، لی^۶ (۱۹۷۳)، استرنبرگ^۷ (۱۹۸۶) و تنو^۸ (۱۹۷۹) به نقل از هازان و شاور (۱۹۸۷) سعی می‌کند ارقام مختلف عشق را ارزیابی کند، اما تئوری دل‌بستگی می‌تواند نحوه توسعه سبک‌های مختلف دل‌بستگی را توصیف کند. همچنین تحقیقات هازان و شیور (۱۹۸۷) نشان دادند. این محققان ثبات نسبی سبک‌های دل‌بستگی را تا بزرگ‌سالی به اثبات رسانده‌اند. آن‌ها معتقد‌اند که عشق رمانیک را باید شکلی از دل‌بستگی در نظر گرفت. الگوی دل‌بستگی‌های اولیه کودکان، دل‌بستگی‌های دوران بزرگ‌سالی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای مثال کودکان در صورتی که عاطفی و مستقل باقی بمانند، به احتمال زیاد به مادران خود دل‌بستگی ایمن پیدا می‌کنند. این کودکان به بزرگ‌سالانی تبدیل می‌شوند که بالحساس صمیمیت آرامش می‌یابند و می‌توانند به کسانی که به آن‌ها علاقه دارند، اعتماد و تکیه کنند (خانجانی^۹، ۲۰۰۵).

یافته‌ها نشان دادند که میان سبک دل‌بستگی و تمایزیافتگی رابطه معناداری وجود دارد. این نتایج با نتایج گزارش شده توسط روذریگس^{۱۰} (۲۰۱۶)، بوری^{۱۱} و همکاران (۲۰۱۴)، سکو-رون و دندی^{۱۲} (۲۰۰۴)، بیرامی (۱۳۹۱)، قربانی و امانی (۱۳۹۴) استینیسون (۲۰۱۶) و نجف‌آبادی (۲۰۲۰) مطابقت دارد. برای توضیح این نتایج، می‌توان گفت که مانند دیگر

¹ DeWall

² Honari & Saremi

³ Lee

⁴ Fraley and Davis

⁵ Dion and Dion

⁶ Lee

⁷ Sternberg

⁸ Tennov

⁹ Khanjani

¹⁰ Rodrigues

¹¹ Burri

¹² Skowron & Friedlander

دیدگاه‌های نسلی، تمایزیافتگی متمرکز بر تبیین ماهیت رفتارهای بین فردی و ساختار درون روانی از طریق روابط گذشته در خانواده بزرگ است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، بنابراین روابط فعلی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (ونسا^۱، ۲۰۱۳). همچنین در تبیین این یافته می‌توان گفت گرچه افراد دل‌بسته ایمن و اجتنابی در مقایسه با افراد دوسوگرا تاب‌آوری بالاتری دارند ولی نوع و کیفیت تمایزیافتگی افراد دل‌بسته ایمن با افراد دل‌بسته اجتنابی و دوسوگرا متفاوت است بهطوری که افراد دل‌بسته ایمن دارای تمایزیافتگی و بیشتر هم آمیختگی با دیگران می‌باشند و افراد دل‌بسته اجتنابی در جایگاه من، شاید به این دلیل که تمایزیافتگی افراد دل‌بسته اجتنابی از خودمثبت و از دیگران منفی است و به استقلال و جدا شدن از دیگران بیشتر از برقراری روابط صمیمی و نزدیک ارزش می‌دهند. افراد دل‌بسته دوسوگرا در زمرة افراد دارای تمایزیافتگی قرار نمی‌گیرند که می‌تواند ناشی از الگوهای عمل درونی این افراد باشد که نسبت به خود منفی و نسبت به دیگران مثبت است که این موجب می‌شود برای حفظ حس خودارزشمندی بسیار به تایید دیگران و استه باشند. همچنین مشاهده می‌شود که افراد دارای تمایزیافتگی جایگاه من از تاب‌آوری بیشتری نسبت افراد دارای گریز عاطفی برخوردارند که این نشان می‌دهد که اطلاع از خویشتن خویش، جدایی عاطفی از اعضای خانواده و بیان احساسات و عواطف، موجب تاب‌آوری بیشتر افراد می‌شود.

یافته‌ها نشان دادند که میان تمایزیافتگی و عشق رابطه معناداری وجود دارد. یافته‌های مطالعه حاضر با گزارش مطالعه قناعت با جگیرانی، قنبری هاشم‌آبادی و ظریف (۱۳۹۲) امان‌الهی، تردست و اصلانی (۱۳۹۳) همخوان است. در تبیین رابطه میان تمایزیافتگی و «شکست عاطفی»^۲ می‌توان گفت که به این دلیل که بدون شک شکست عاطفی یکی از مهم‌ترین تعارض‌های روانی و یکی از موقعیت‌های پر تنیدگی است که میزان تمایزیافتگی فرد می‌تواند به او در کنار آمدن با شکست عاطفی کمک کند؛ در واقع افرادی که سطح بالایی از تمایزیافتگی را دارند شکست‌های عاطفی را بهتر حل و فصل می‌کنند از جمله تحقیقاتی که به بررسی تمایزیافتگی پرداخته‌اند می‌توان به پژوهش‌های انجام‌شده توسط اسکورون و فریدلندر^۳ (۱۹۹۸)، مورداک و جرجی آر^۴ (۲۰۰۶) و اسکورون و همکاران (۲۰۰۹) اشاره کرد. برش عاطفی یکی از مؤلفه‌های تمایزیافتگی است که ریشه در تجربیات خانوادگی دارد. فرد در محیط خانواده زمانی که در معرض فرآیند فرافکنی قرار می‌گرفته، از راهبردهای مختلفی برای فرار از بند پیوندهای عاطفی حل نشدنی خانواده استفاده می‌کرده است که این راهبردها شامل فاصله گرفتن فیزیکی از خانواده یا ایجاد موضع روانی مانند صحبت نکردن با یکی از اعضای خانواده شده است. این فرد همین تجربیات را به دیگر روابط دوران بزرگسالی منتقل می‌کند. در رابطه‌ای مانند رابطه عاشقانه در صورت بروز اختلاف و یا قطع رابطه ممکن است برای اجتناب از صدمه دیدن، از طریق فاصله گرفتن فیزیکی، ارتباط خود را قطع کند و به این شکل بخواهد به هویتی مستقل برای خود دست یابد، درحالی که فرد با این واکنش نامناسب نخواهد توانست با واقعیت شکست عاطفی کنار بیاید و به همین دلیل هم فردی که دربرش عاطفی نمره بالایی گرفته است به موازات آن در سیاهه نشانگان ضربه عشق هم نمره بالایی کسب می‌کند.

هم آمیختگی نیز یکی از مؤلفه‌های تمایزیافتگی است؛ فردی که هم آمیختگی بالایی دارد به این معنی است که از توانایی کمی برای تصمیم‌گیری یا حل مشکلات خود به‌طور مستقل برخوردار است. به دنبال کسب تأیید و حمایت اطرافیان است و ممکن است در فرآیند کسب حمایت دیگران، خود واقعی خویش را فراموش کند و به خاطر نیاز عاطفی و ترس، فردیت خود را برای اطمینان از پذیرش دیگران قربانی کند. وقتی که چنین فردی رابطه مهمی مانند رابطه عاشقانه را از دست می‌دهد، یعنی حمایت و تأیید فرد مهم زندگی‌اش را از دستداده است و ممکن است همچنان به دنبال کسب رضایت و تأیید شریک

¹ Vancea² Skowron & Friedlander³ Murdock & Gore

عشقی اش باشد و به خاطر همین نیاز نتواند با مسئله شکست عاطفی کنار بیاید و همچنان شکستش به عنوان مسئله‌ای حل نشده برایش باقی بماند.

منابع

- اتفاقی، سارا. جدیدی، محسن و تقی‌لو، صادق. (۱۳۹۹). مفهوم پردازی و سنجش عشق بر اساس دیدگاه دانشمندان ایرانی-اسلامی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد شهر قدس.
- امان‌الهی، عباس. تردست، کوثر و اصلاحی، خالد. (۱۳۹۳). پیش‌بینی نشانگان ضربه عشق بر اساس خود شفقتی در دانشجویان دختر دارای تجربه شکست عاطفی. فصلنامه روان‌شناسی کاربردی، ۸(۱).
- بیرامی، منصور. (۱۳۹۱). پیش‌بینی رضایت زناشویی بر اساس سبک‌های دلبستگی و مولفه‌های تمایزی‌افتگی. مجله اصول بهداشت روانی، ۱۴(۵۳)، ۶۶-۷۷.
- پاتو، مژگان. (۱۳۸۱). بررسی رابطه میان خودپنداره و نگرشهای دانشجویان متاهل دوره‌های تحصیلات تکمیلی دانشگاه تربیت مدرس نسبت به عشق در زندگی زناشویی خود، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- ثنایی ذاکر، ب.، علاقبند، س.، فلاحتی، ش.، و هومن، ع. (۱۳۸۷). مقیاسهای سنجش خانواده و ازدواج تهران: س بعثت.
- غفاری، فاطمه، رفیعی، حسن، ثنایی، باقر. (۱۳۸۹). اثربخشی آموزش خانواده با استفاده از «تئوری سیستمی بوئن» بر تمایزی‌افتگی و کارکرد خانواده‌های دارای فرزند معتاد. خانواده پژوهی، ۶(۲).
- قربانی، آزاد و امانی، احمد. (۱۳۹۴). تبیین مدل نظری برای سبک‌های فرزند پروری، سبک‌های دلبستگی و خود متمایزسازی زوجین. فرهنگ مشاوره و روان درمانی، ۶(۲۱)، ۶۷-۸۶.
- قناعت با جگیرانی، سونه. قنبری هاشم آبادی، بهرامعلی و ظریف، فرزانه. (۱۳۹۲). بررسی رابطه میان تمایزی‌افتگی خود و سبک‌های عشق ورزی. فرهنگ مشاوره و روان درمانی، ۴(۱۶)، ۶۹-۸۴.
- کاظمیان مقدم، کبری. مهرابی زاده هنرمند، مهناز. کیامنش، علیرضا و حسینیان، سیمین. (۱۳۹۷). رابطه علی تمایزی‌افتگی، معناداری زندگی و بخشنودگی با دلزدگی زناشویی از طریق میانجی‌گری تعارض زناشویی و رضایت زناشویی. فصلنامه علمی - پژوهشی روشها و مدهای روان‌شناسی، ۹(۳۱)، ۱۳۱-۱۴۶.
- کرمی، ا و کل جاهی، پ. (۱۳۸۷). مقیاس قصه عشق. تهران: نشر روان‌سنگی.
- مصطفائی، پیوسته گر، & مهرانگیز. (۲۰۱۶). پیش‌بینی سبک عشق ورزی بر اساس سبک دلبستگی دانشجویان متأهل دانشگاه آزاد اسلامی رودهن. فصلنامه علمی پژوهشی شناخت، ۳(۲)، ۱۱-۲۰.
- مؤمنی، خدامراد، علیخانی، مصطفی. (۱۳۹۲). رابطه عملکرد خانواده، تمایزی‌افتگی خود و تابآوری با استرس، اضطراب و افسردگی در زنان متأهل شهر کرمانشاه. مشاوره و روان درمانی خانواده، ۳(۲)، ۲۹۷-۳۲۹.
- نصیری حبیب‌اله و جوکار بهرام. (۱۳۸۷). معناداری زندگی، امید، رضایت از زندگی و سلامت روان در زنان (گروهی از زنان شاغل فرهنگی). ۶(۲)، ۱۵۷-۱۷۶.

Abdi, H., golzari, M,(2010).The relationship between love styles andPersonality characteristics.Journal of Psychology and Religion.3 (3).53-79

Ainsworth, M. D. S. (1991). Attachments and other affectional bonds across the life cycle. *Attachment across the life cycle*, 5, 122-164.

Alfasi, Y., Gramzow, R. H., & Carnelley, K. B. (2010). Adult attachment patterns and stability in esteem for romantic partners. *Personality and Individual Differences*, 48(5), 607-611.

- Bartle-Haring, S., & Lal, A. (2010). Using Bowen theory to examine progress in couple therapy. *The Family Journal*, 18(2), 106-115.
- Battista, J., & Almond, R. (1973). The development of meaning in life. *Psychiatry*, 36(4), 409-427.
- Behjati Najafabadi, R. (2020). Effectiveness of Self-Differentiation Training on Attachment Styles and Self-Esteem in Married Women.
- Bowen, M. (1978). Family Therapy in Clinical Practice. New York (Aronson) 1978.
- Bowlby, J. (1969). Attachment and Loss. Vol. 1, Attachment. New York: Basic, 1982. *Attachment and Loss*, 2.
- Burri, A., Schweitzer, R., & O'Brien, J. (2014). Correlates of female sexual functioning: Adult attachment and differentiation of self. *The journal of sexual medicine*, 11(9), 2188-2195.
- Cassidy, J. (1994). Emotion regulation: Influences of attachment relationships. *Monographs of the society for research in child development*, 59(2-3), 228-249.
- Cherry, M. G., Fletcher, I., & O'Sullivan, H. (2013). Exploring the relationships among attachment, emotional intelligence and communication. *Medical education*, 47(3), 317-325.
- Crowell, J. A., & Fraley, R. C. (1999). Measurement of individual differences in adolescent and adult attachment In Cassidy J. & Shaver PR (Eds.), Handbook of attachment: Theory, research and clinical applications.(pp. 434-460). New York: Guilford Press.[Google Scholar].
- DeWall, C. N., Masten, C. L., Powell, C., Combs, D., Schurtz, D. R., & Eisenberger, N. I. (2012). Do neural responses to rejection depend on attachment style? An fMRI study. *Social cognitive and affective neuroscience*, 7(2), 184-192.
- Drake, J. R. (2011). *Differentiation of self inventory-short form: creation and initial evidence of construct validity* (Doctoral dissertation, University of Missouri--Kansas City).
- Feldman, D. B., & Snyder, C. R. (2005). Hope and the meaningful life: Theoretical and empirical associations between goal-directed thinking and life meaning. *Journal of social and clinical psychology*, 24(3), 401-421.
- Frankl, V. E. (1963). *Man's search for meaning: An introduction to logotherapy*. Beacon press.
- Hazan, C., & Shaver, P. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of personality and social psychology*, 52(3), 511.
- Hazan, C., & Shaver, P. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of personality and social psychology*, 52(3), 511.
- Honari, B., & Saremi, A. A. (2015). The study of relationship between attachment styles and obsessive love style. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 165, 152-159.
- Kerr M. E., & Bowen, M (1988). Family evaluation (pp: 34-89). New York: Norton.
- Khanjani, Z. (2005). Evolution and pathology of attachment from childhood to adolescence. Tabriz: ForoozeshPublication. [Persian].
- Kim, T. H., Lee, S. M., Yu, K., Lee, S., & Puig, A. (2005). Hope and the meaning of life as influences on Korean adolescents' resilience: Implications for counselors. *Asia pacific education review*, 6(2), 143-152.
- King, L. A., Hicks, J. A., Krull, J. L., & Del Gaiso, A. K. (2006). Positive affect and the experience of meaning in life. *Journal of personality and social psychology*, 90(1), 179.

- Lee, J. A. (1998). Ideologies of lovestyle and sexstyle. In V. C. deMunck (Ed.), *Romantic love and sexual behaviour: Perspectives from the social sciences* (pp. 33-76). Westerport, Connecticut: Praeger.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2007). *Attachment in adulthood: Structure, dynamics, and change*. Guilford Press.
- Murdock, N. L., & Gore, P. A. (2004). Stress, coping, and differentiation of self: A test of Bowen theory. *Contemporary Family Therapy*, 26(3), 319-335.
- Patrick, S., Sells, J. N., Giordano, F. G., & Tollerud, T. R. (2007). Intimacy, differentiation, and personality variables as predictors of marital satisfaction. *The family journal*, 15(4), 359-367.
- Rahimian Boogar, E., Nouri, A., Oreizy, H., Molavi, H., & Foroughi Mobarake, A. (2007). Relationship between adult attachment styles with job satisfaction and job stress in nurses. *Iranian journal of psychiatry and clinical psychology*, 13(2), 148-157.
- Rodrigues, A. (2016). Exploring the relationships among attachment, emotion regulation, differentiation of self, negative problem orientation, self-esteem, worry and generalized anxiety. *Disponible en ProQuest Dissertations and Theses database (Order No. 10140588). Recuperado de https://search.proquest.com/docview/1821617854*.
- Rothbaum, F., Rosen, K., Ujiie, T., & Uchida, N. (2002). Family systems theory, attachment theory, and culture. *Family process*, 41(3), 328-350.
- Sadeghi, M., Ahmadi, S. A., Bahrami, F., Etemadi, O., & Pourseyed, S. R. (2013). The effect of transactional analysis training on love styles of couples.
- Shirzada, G. (2017). The role of Maternal Attachment Styles in Predicting the Parent-Child Relationship and Anxiety Disorders in Children. *New Trends and Issues Proceedings on Humanities and Social Sciences*, 3(3), 249-255.
- Skowron, E. A., & Dendy, A. K. (2004). Differentiation of self and attachment in adulthood: Relational correlates of effortful control. *Contemporary family therapy*, 26(3), 337-357.
- Skowron, E. A., & Friedlander, M. L. (1998). The Differentiation of Self Inventory: Development and initial validation. *Journal of counseling psychology*, 45(3), 235.
- Skowron, E. A., & Friedlander, M. L. (1998). The Differentiation of Self Inventory: Development and initial validation. *Journal of counseling psychology*, 45(3), 235.
- Skowron, E. A., Stanley, K. L., & Shapiro, M. D. (2009). A longitudinal perspective on differentiation of self, interpersonal and psychological well-being in young adulthood. *Contemporary Family Therapy*, 31(1), 3-18.
- Stinson, P. (2016). *Attachment and differentiation: The role of attachment in the pathological family system*. Working Paper.
- Titelman, P. (1998). *Clinical applications of Bowen family systems theory*. Psychology Press.
- Vancea, F. (2013). The increase of the differentiation level of the self through unifying personal development. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 78, 180-184.
- Zika, S., & Chamberlain, K. (1992). On the relation between meaning in life and psychological well-being. *British journal of psychology*, 83(1), 133-145.